

درس اول : کلاس ما

آموز.....در کلا ایستاد.....بود.او با دانش آموز..... سلام واحوال می کرد .آموزگار از هریک می..... تا یک ق.....عه کا.....رنگی از دا.....ل پاکت بردارد ودر گر.....خود قرار بگیرد دانش آموزانخودرا روی برگه هایی نوشتند.
همه بچه ها به صورتنشستند.
بچه ها اسم چند تا کتاب بنویسید.



درس دوم : مسجد

مردم..... ما بسیاربودند.کارمسجد تازهشده بود .مردم می خواستند نماز را بهبخوانند .مسجدشده بود .
..... مسجد پر از آب بود .
در مسجد چه کلاس های گذاشته می شود ؟



درس سوم : خرس

خرس کوچولو بارها شنیده بود که "....." موجودات هستند .به همین دلیلگرفت با آن ها بجنگد.
خرس کوچولو که از حرف های بچه فیل هم چیزی بود .ناراحت به راه افتاد .کمی بعد ، خسته و.....زیر درختی نشست تاکند .بالای درخت یکعسل بود
خرس کوچولو خوش حال شد واز درخترفت .عسل ها را با همان دستخورد
وبا خودش گفت : "حالا خیلیفردا می آیم وبا میکروب ها می جنگم .
آیا خرس کوچولو نمی دانست میکروب ها کجا زندگی می کنند ؟



درس چهارم : خرگوش ها

بچه خرگوش هامعلم بودند .معلم با سبد هویجشد .پس از سلام پرسید : "بچه ها ،می کنید چرا خدا به ما گوش داده است ؟" پشمالو دستش را بلند کرد وگفت : "برای این که صدا هارا"
آموزگار ادامه داد: "پس داشتن گوش هایدر زندگی ما خیلیاست .
بچه خرگوش هابه حرف دوستانشاندادند .
چندبعد ،بچه خرگوش ها هویج در دست ، بااز کلاس بیرون رفتند

